

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

والنتین کاتاسونوف * - (Valentin Katasonov)

برگردان از: ا. م. شیرینی
۲۳ مارچ ۲۰۱۳

مافیای جهانی مواد مخدر و بانکها

مافیای جهانی مواد مخدر را چه کسی رهبری می کند

مداخلی بر بخش دوم

نظام غیر انسانی سرمایه به مثابه وارث خلف نظامهای منحل برده داری و فئودالی، پس از آن که در روند تکاملی خود به مرحله امپریالیستی رسید، با ارتزاق از عصاره تمام شیادیها، فریبکاریها و فتنه انگیزیهای سراسر تاریخ، همه دستاوردهای علمی، فن آوری، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بشری را علیه خود بشریت به کار گرفت. به جرأت می توان گفت که تخریب شعور، افکار، عقل و اندیشه فردی و اجتماعی و حتی انحطاط اخلاقی جامعه، بزرگترین دستاورد نظام سرمایه داری بوده که تاکنون تنها گروههای جنایتکاران سازمان یافته و سارقان مسلح بین المللی و در رأس همه آنها، خطرناکترین سارق مسلح تاریخ- ایالات متحدها بیشترین سود را از آن برده است.

برای اثبات مدعای فوق، تنها یک نگاه گذرا به تاریخ دو دهه اخیر جهان کفایت می کند: زمانی که در اولین سالهای دهه نود سده گذشته میلادی اتحاد شوروی یکی از دو قدرت سیاسی، اقتصادی، علمی- صنعتی و نظامی جهانی با همدستی مافیای پول و مواد مخدر بین المللی و عوامل داخلی آنها مثله شد، بلوک سوسیالیستی شرق ویران گردید، ثروتهای مادی، معنوی، تاریخی، علمی و حتی انسانی آن به یغما رفت، بسیاری از «سرخهای» زرد شده، به همان دلایلی که فوقاً ذکرشان رفت و به خاطر فقدان بصیرت، چون نتوانستند عوامل و مجرمان اصلی دهشتناکترین فاجعه تاریخ را ببینند، تولیدات بنجل اتاقهای فکر مافیای جهانی پول و مواد مخدر را چنان با حرص و ولع تکرار کردند و در این کار چنان افراط کردند که حتی عوامل این فاجعه عظیم را نادیده گرفتند و تطهیر کردند. یکی، اصل انقلاب کبیر اکتوبر را به زیر سؤال بردند. آن دیگری، خود سوسیالیسم علمی را «ناکارآمد» دانست. دسته دیگر، سوسیالیسم «بدون دمکراسی» را علت نابودی بلوک شرق شناخت و آن یکی دسته، «نواقص و کمبودهای داخلی» را عامل «فروپاشی» شرق سوسیالیستی تلقی کرد و الی آخر... اما به مصداق آن که که از قدیم و ندیم گفته اند، «دروغ پا می گیرد، اما نمی تواند راه برود». آری! مدت زمان زیادی نگذشت که پتّه «طوطیان» به روی آب افتاد و دروغهایشان همچو انعکاس به سیمای زرد خودشان برگشت و به مردمک چشمشان خورد. کجایند آن طوطیان دروغگو تا ببینند: علاو بر همه فجایعی که غربیها بر خلقهای این منطقه تحمیل کردند، اگر تا دو دهه پیش خیابانهای

شهرهای اتحاد شوروی و همه کشورهای اروپای شرقی شاهد رفت و آمد کامیونها و کامیونت‌های حامل کالاهای صنعتی و مصنوعات تولیدی بودند، امروز فقط چند ساعت گردش در شهرها کافیه تا شاهد این و آنسو رفتن دهها اتوموبیل موسوم به «اینکاساتور» در این منطقه باشی، که پس از نابودی کامل تولیدات داخلی این کشورها، فقط کیسه های پول حمل می کنند. چرا که در کشورهای اروپای شرقی و هر یک از اجزای سابق اتحاد شوروی دهها و بعضا صدها بانک (انبار پول مافیای مالی و مواد مخدر) با صدها و بعضا، هزاران شعبه ثابت و اتوماتیک تأسیس شده است. چرا که این کشورها به بازار وسیع مواد مخدر تبدیل شده اند و در آنها که پدیده اعتیاد به مواد مخدر به طور کلی ناشناخته بود، دهها میلیون نفر معتاد شده اند و اعتیاد به مواد مخدر در کودکان رواج غیرقابل کنترلی یافته است...

در هر صورت، مطالعه بخش دوم مقاله مستند و مستدل «مافیای جهانی مواد مخدر و بانکها» را نیز به جویندگان حقیقت پیشنهاد می کنم. بدان امید، که اولاً، متوجه بشوند صحبت من بر سر چیست و ثانیاً، در پرتو آن، به حقایق بیشتری دست یابند.

«مترجم»

بدین ترتیب، مافیای جهانی مواد مخدر دارای سه سطح سلسله مراتبی می باشد. در سطح سوم- سطح فوقانی، برای انجام وظایف ستراتیژیک زیر تصمیم گرفته می شود:

(آ)- «شست و شوی» پولهای نقد حاصل از فروش «کالا»؛

(ب)- انتقال درآمدهای حاصل از فروش «کالا» به بخشهای مختلف اقتصاد؛

(ج)- تأمین «پوشش» برای عملیات جاری مافیای مواد مخدر در سطح اول و به ویژه در سطح دوم؛

(د)- فراهم کردن شرایط مساعد برای توسعه تجارت مواد مخدر در کشورهای مختلف.

مافیای جهانی مواد مخدر : اهداف ستراتیژیک و صاحبان واقعی آن

بررسی روشهای انجام وظایف اول و دوم ادامه خواهد داشت. اما آنچه که به وظیفه سوم مربوط می شود (تأمین «پوشش» برای عملیات مافیای مواد مخدر)، این است که برای انجام آن، روشهایی مانند:

- دادن رشوت به مقامات دولتی (پولیس، سازمانهای مبارزه با قاچاق غیرقانونی مواد مخدر، خدمات گمرکی و مرزبانی و امثال آنها) که باید با مافیای مواد مخدر مبارزه کنند؛

- رسوخ دادن جاسوسان خود در ارگانهای ذیربط دولتی؛

- عرضه سلاح به واسطه کارتل‌های مواد مخدر (به کمک گروههای وابسته به سطح دوم) و غیره.

در چهارچوب وظیفه سوم (ج) همچنین می توانند اقداماتی برای ممانعت از ورود رقبای جدید به بازار عمده فروشی به عمل آورند. به عقیده کارشناسان، ارگانهای دولتی در وهله اول «کالا»ی گروههای جدید را که قصد ورود به بازار دارند، کشف و ضبط می کنند. بازار عمده فروشی یک انحصار چند جانبه است، که ورود اعضای جدید به آن ممنوع و یا بسیار دشوار است.

وظیفه چهارم (د) طیف بسیار گسترده ای از اقدامات را در نظر دارد:

- اعمال نفوذ برای تصویب قوانینی که قاچاق مواد مخدر (تا قانونی کردن استعمال مواد مخدر) را تسهیل می کنند؛

- تبلیغ مواد مخدر از طریق رسانه های جمعی؛

- لغو هر گونه محدودیت بر حمل و نقل بارها، پول و انسان در بین کشورها (تحت پوشش لیبرالیزه کردن تجارت بین المللی و گردش سرمایه)؛

- تشویق تشکیل مراکز پیرامونی (به منظور شستن پولهای حاصل از مواد مخدر)؛

- سازماندهی فشارهای سیاسی، اقتصادی و نظامی علیه کشورهایی که در جهت ساماندهی مبارزه مؤثر با قاچاق مواد مخدر سعی می کنند (چنین فشارهایی اغلب تحت پوشش «مبارزه با تروریسم» صورت می گیرد) و الی آخر.

حمله ارتش ناتو به افغانستان در سال ۲۰۰۱، آشکارترین نمونه حل مسائل مربوط به فراهم ساختن شرایط مساعد برای گسترش قاچاق مواد مخدر در کشورهای مختلف تحت پوشش «مبارزه با تروریسم بین المللی»، اما در واقع، برای سازماندهی تولید انبوه مواد مخدر (تریاک، هروئین) شمرده می شود. اگر چه جنبش طالبان کشت خشخاش در اراضی کشور را تا حدود قابل ملاحظه ای کاهش داده بود، ولی به برکت حضور ارتشهای اشغالگر در افغانستان، تولید مواد مخدر در این کشور دهها برابر افزایش یافت و به بزرگترین تولید کننده هروئین در جهان تبدیل گردید... برخی کارشناسان حتی عقیده دارند، که «حادثه تروریستی» ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ قبل از هر چیز، به منظور دادن «چراغ سبز» برای گسترش سریع قاچاق مواد مخدر در سراسر جهان تحت پوشش نیروهای مسلح ائتلاف غربی طبق برنامه قبلی اتفاق افتاد.

ایران یکی از کشورهایی است که امروز با پخش مواد مخدر به طور جدی مبارزه می کند. این کشور نه تنها از پخش مواد مخدر در داخل ممانعت به عمل می آورد، حتی با قاچاق آن از افغانستان به دیگر کشورهای آسیا و اروپا نیز که از اراضی ایران عبور داده می شود، فعالانه مبارزه می کند. البته این تنها دلیلی نیست، که امریکابه خاطر آن به فضای تنش در اطراف ایران دامن می زند.

سطح سوم مافیای جهانی مواد مخدر شبکه مسطح سازمان به حساب نمی آید. این سطح تحت سرپرستی گروه بسیار کوچک انسانها اداره می شود. آنها را الیگارش جهانی می توان نامید. اما جان کلمن، یکی از محققان نامدار مافیای جهانی مواد مخدر، آنها را به طور شرطی «کمیتة سیصد» می نامد، که خانمهای تاجدار، بانکداران، مقامات دولتی و کنشگران سیاسی- «برگزیده برگزیدگان»- در این کمیتة عضویت دارند.

او می نویسد: «تجارت مواد مخدر، به ویژه توزیع هروئین، از کلمبیا تا میامی، از «مثلث طلایی» تا «هلال طلایی»، از هنگ کنگ تا نیویورک، از بوگاتا تا فرانکفورت یک تجارت یزرگ است و به طور کامل، از بالا تا پائین، به وسیله چند خانواده «مصون» در جهان کنترل می شود و از هر یک از این خانواده ها، حداقل یک نفر عضو کمیتة ۳۰۰ می باشد. تجارت مواد مخدر یک تجارت خرد در سر کوچه نیست. این تجارت با پولهای کلان و از سوی کارشناسان بزرگ به خاطر آن که راه آن هموار و بی مانع است، راه اندازی شده و به کمک مکانیزم تحت کنترل کمیتة ۳۰۰ به طور کامل تضمین گردیده است». شرایط کار بلاوقفة میکانیزم فوق الذکر عبارت از آن است که مافیای مواد مخدر حامیانی در رده های بالائی حاکمیتهای همه کشورهای جهان دارد. این یک امپراتوری است که به تجارت هروئین و کوکائین مشغول است؛ در هر کشوری آن را همواره به واسطه فوقانی ترین بخش حاکمیت اداره می کنند». اگر چه بزرگترین بانکها، شرکتهای بیمه، کمپانی های نفتی و دیگر شرکتها، خانه های بازرگانی و مؤسسات دیگر به اعضای کمیتة ۳۰۰ تعلق دارند یا به واسطه آنها کنترل می شوند، اما کمپانی جهانی مواد مخدر دارائی اصلی آنها به حساب می آید؛ «عملا این بزرگترین شرکت مستقل در جهان، امروز بر تمام شرکتهای دیگر برتری دارد». این شرکت مواد مخدر در قرن هیجدهم بنا نهاده شد و تا امروز به موجودیت خود ادامه ی دهد.

تجارت مواد مخدر شرایط حل مسائل زیر را برای «کمیتة ۳۰۰» فراهم می آورد:

- ۱- دریافت پولهایی که به عنوان رشوت به سیاستمداران، مقامات دولتی، نظامی، نمایندگان رسانه های جمعی، و افراد «لازم» دیگر داده می شود؛
 - ۲- مدیریت مؤثر شعور و رفتار مردم با کمک مواد مخدر؛
 - ۳- کاهش جمعیت جهان تا میزان مورد نظر.
- بار دیگر تأکید می کنم، که بانکها نهادهای کلیدی سطح سوم هستند و صاحبان بزرگترین های آنها در «کمیتۀ ۳۰۰» بدنام عضویت دارند.

تاریخ ادغام بانکها و کارتهای مواد مخدر

ادغام بانکها و گروههای مشغول به تجارت مواد مخدر، از مدتها پیش، از تقریباً چهار صد سال قبل آغاز شد. این، اتحاد کمپانی هند شرقی با اولین بانکهای انگلیس، مثل بانک انگلیس، بانک بارینگز و بعدها، بانک ن. روجیلد (ناتان مایر) لندن و دیگر بانکها در انگلستان بود، که با جواز سلطنتی به تجارت تریاک در هندوستان و سایر مستعمرات بریتانیا مشغول می شد.

جنگ جهانی دوم به اندازه کافی امکانات مافیای مواد مخدر را پیچیده کرد. نظام استعماری انگلیس در اواسط قرن بیستم از هم پاشید، فعالیت جنبشهای رهائی بخش ملی در کشورهای جهان «سوم» شدت گرفت و وضعیت موجود تجارت جهانی مواد مخدر را به هم زد. در چین سوسیالیستی ضربه سختی به تجارت مواد مخدر (که از دویست سال قبل تا آن وقت در آنجا رونق یافته بود)، وارد آمد. در مبادلات اقتصادی و مالی بین کشورها موانع جدی که از زمان بحران اقتصادی و رکود سالهای ۱۹۳۰ به وجود آمده بود، به جای خود باقی ماند. در نهایت، کشورهای اردوگاه سوسیالیستی اعتیاد به مواد مخدر را در اراضی خود عملاً ریشه کن ساختند.

و اما، مافیای مواد مخدر در نیم کره غربی (امریکای شمالی و جنوبی) متحمل تلفات محسوسی نشد. در آنجا بانکها برای «شستن» پولهای حاصل از دادوستد مواد مخدر فعالانه «خدمات» ارائه دادند. مثلاً، در سال ۱۹۵۰ واقعیات مربوط به شرکت مستقیم بانکهای امریکائی مورگانها («مورگان گارانتی تراست») و راکفلرها («بانک چیس مانهتن») در شستن پولهای بزرگترین سندیکای مواد مخدر مراکز کالی و مدیونی علنی گردید. همراه با آن، نظام بانکی در مجموع حتی در نیم کره غربی در آن زمان توانست بدون اتکاء به قاچاق مواد مخدر عمل کند.

در اوایل سال ۲۰۱۲ آنتونیو کوستا، معاون سابق دبیر کل سازمان ملل متحد و همچنین، رئیس سابق اداره مبارزه با مواد مخدر و جرایم سازمانیافته در مصاحبه مطبوعاتی، که طی آن مراحل اصلی (چهار مرحله) تشکیل اتحادیه بانکها و مافیای مواد مخدر در دوره پس از جنگ را تبیین کرد.

به عقیده او، (مرحله اول) شکل گیری اتحادیه بانکها و مافیای مواد مخدر در سالهای ۶۰-۷۰ قرن بیستم آغاز شد. آنتونیو کوستا نوشت: «در آن موقع، گروههای مافیائی نقدینگی بزرگی را در دست داشتند، البته نه آنقدر بزرگ که امروز دارند، بلکه از آن لحاظ که گروههای جنایتکاران بین المللی به مقیاس امروزی به دست نیاورده بودند. این مسأله اساساً به گروههای ایتالیائی، امریکای شمالی و یکسری گروه بندیهای دیگر مربوط می شود، که در آنها تعداد معدودی از عناصر جنایتکار جمع شده بودند».

مرحله دوم، به عقیده آ. کوستا، از اواخر دهه ۷۰ تا اوایل سالهای ۸۰ آغاز گردید: «پس از آن که همزمان با باز شدن رو به توسعه مرزها، گسترش ارتباطات و بازرگانی در اواخر سالهای ۷۰ و اوایل سالهای ۸۰ جرایم سازمانیافته در خارج از ایتالیا نیز ریشه دوانید، استفاده از نظام بانکی برای نقل و انتقال حسابهای بانکی و حرکت پول در سراسر جهان شروع شد».

تأکید می‌کنم، در آن زمان، وقتیکه در آمریکا (پس از انحلال نظام پولی برتون وودز)، ماشین «چاپ» پول با ظرفیت کامل کار می‌کرد، آزادسازی جهانی حرکت پول (رفع موانع جابه‌جایی فرامرزی سرمایه در بسیاری از کشورهای غربی)، بازار مالی جهانی به سرعت توسعه یافت، تشکیل مناطق پیرامونی در نقاط مختلف جهان اتفاق افتاد. «خروج» دولتها از اقتصاد («تاجریسم» در انگلیس، «ریگانومیک» در آمریکا) شروع شد. همه اینها تسهیلاتی برای جرایم سازمانیافته (از جمله برای کارتل‌های مواد مخدر) فراهم آوردند تا شبکه مالی جهانی خود را تشکیل بدهند.

مرحله سوم را آ. کوستا با تشکیل نظام اقتصاد بین‌المللی توسط کشورهای توسعه یافته برای پیشگیری از شستن پولهای کثیف مرتبط می‌داند. ابعاد چنین پولشویی ثابت داخلی کشورهای غربی را تهدید می‌کرد. تشکیل نهاد جدید- گروه بررسی اقدامات مالی برای مبارزه با پولشویی (Financial Action task Force) اهمیت خاص این مسأله را نشان می‌داد. آ. کوستا تأکید می‌کند، که در این زمان موفقیت‌های مشهودی در امر مبارزه با پولشویی مافیای مواد مخدر به دست آمد. او می‌نویسد: «گروه بررسی اقدامات مالی برای مبارزه با پولشویی با استفاده از اختیارات خاصی که داشت، به اقدامات جدی دست زد... در نتیجه، شستن پولهای جنائی از طریق نظام بانکی تا حدود محسوسی کاهش یافت». این مرحله از طرح آ. کوستا سالهای ۹۰ سده بیستم را در بر می‌گیرد.

واقعیت این است که من نمی‌توانم موافق آن باشم که سالهای ۹۰ دوره حمله موفقیت آمیز به مافیای جهانی بود. البته، موفقیت‌های محدودی به دست آمد؛ بسیاری از کشورهای واقع در منطقه «میلیاردرهای طلایی» (کشورهای عضو سازمان همکاری اقتصادی و توسعه)، واقعاً هم در سالهای ۱۹۹۰ قوانینی برای مبارزه با پولشویی وضع کردند. «شستن» پولهای مواد مخدر در برخی از کشورهای غربی با کاهش واقعی مواجه شد، اما به موازات آن، مراکز «پولشویی» به کشورهای جهان سوم انتقال یافت، پیرامونی‌های جدید پدید آمدند و حاکمیت‌های جدید در کشورهای سابقاً سوسیالیستی، نظام دولتی نظارت بر جریان مالی داخلی و بین‌المللی را به سرعت ملغاء کردند.

نباید از یاد برد، که سالهای ۱۹۹۰ اوج به اصطلاح «جهانی سازی» بود. آزادسازی کامل روابط بازرگانی و مالی کشورها و باز کردن مرزهای خود به روی کالاها، پول، اطلاعات و مردم در پشت این کلمه پنهان شده بودند. تأسیس سازمان تجارت جهانی در سال ۱۹۹۵ که از حق برچیدن کامل مرز بین کشورها برخوردار شد، مهمترین مرحله جهانی سازی بود. آیا می‌خواهید بدانید پیامدهای این جهانی سازی چه بود؟ افسران اینترنتی پاسخ کوتاهی می‌دهند: «هر آنچه که برای تجارت آزاد خوب است، همان نیز برای جنایتکاران مناسب است». م. گلنی، کارشناس جرایم سازمانیافته در کتاب خود تحت عنوان «خداوندان در سایه: جهان را چه کسانی اداره می‌کنند»، سعی می‌کند مفهوم اصلی آن را روشن سازد: بازار مشترک جهانی، جنایتکاران را به طور باور نکردنی تقویت کرد. او می‌نویسد: در پایان سالهای ۸۰، غرب آزادسازی بازار مالی خود را شروع کرد... یکی از اختیارات اصلی دولتهای ملی، یعنی نظارت مستقل بر جریان ورود و خروج پول لغو گردید. شاید، شرکتها رابطه سمبولیک خود را با این یا آن کشور حفظ کردند، و در دفاتر مرکزی آنها را در مکان مورد علاقه شان نشانند، اما آنها سعی کردند در هر جا که فقط منافعیشان تأمین می‌شد، حضور داشته باشند و ریشه بزنند. بدین ترتیب، جهانی سازی با تمام سرعت پیش رفت. جنایتکاران مخفی جهانی مجالس جشن و سرور بر پا کردند... پیوند ناگسستنی رشد سریع جرایم سازمانیافته... با جهانی سازی تحکیم یافت، چرا که درست در اینجا، در مخازن بزرگ نظام بانکی بین‌المللی، نقدینه شرکتهای بزرگ جهانی و جرایم سازمانیافته با هم مخلوط شدند.

و اما یک حقیقت بسیار مهم دیگر. م. گلنی می‌نویسد: «زمانیکه بازار امریکائی کوکائین به نقطه اشباع رسید، اتحاد شوروی ویران شد، و سقوط آن به منزله مانده آسمانی برای کارتل‌های کلمبیائی بود. ناگهان فرصتهائی برای شکوفائی بازار اروپائی فراهم آمد و راههای تغذیه آن باز شد».

آخرین مرحله ادغام

مرحله چهارم ادغام بانکها و کارتهای مواد مخدر تقریباً ده سال پیش آغاز شد، تقویت رو به رشد و خطرناک اتحاد بانکها و کارتهای مواد مخدر در مقیاس جهانی مشخصه آن بود، و موفقیتهای دولتهای ملی و سازمانهای بین المللی در مبارزه با شستن پولهای کثیف به هیچ کاهش یافت. آ. کوستا می نویسد: «پس از سپری شدن چند سال (سالهای ۲۰۰۲-۲۰۰۳)، موج اول بحران شروع شد و نظام بانکی، که در نتیجه جهانی سازی گسترش فوق العاده ای یافته بود، مجدداً زیر نفوذ عناصر جنایتکار قرار گرفت. نظارت بر پولشویی، که در سالهای ۹۰ در اروپا و امریکای شمالی به طور مؤثر اعمال می شد، به خاطر حوزه قضائی مناطق پیرامونی، که عقب مانده تر بود، تا میزان قابل ملاحظه ای تضعیف گردید. و این آغازی بود بر نفوذ چرخه جدید پولهای کثیف». در ادامه، آ. کوستا بانک امریکائی واکویا (Vakuya) را، که در یک دوره سه ساله موفق شد مبلغ تقریباً ۴۰۰ میلیارد دلار بشوید، به عنوان مثال ذکر می کند. بحران جهانی مالی، همانطور که آ. کوستا تأکید می کند، به تثبیت هر چه بیشتر بانکها و کارتهای مواد مخدر منجر گردید. او در ادامه می نویسد: «بحران مالی سال ۲۰۰۸ بخش بانکداری همه ماورای انتلانتیک را تحت تأثیر قرار داد. عدم نقدینگی توأم با بحران بانکی، عدم تمایل بانکها برای دادن وام به همدیگر و غیره، فرصتهای طلایی برای آن ساختارهای جنائی آماده ساخت، که به حساب پولهای ناشسته در طول سالهای قبل از طریق نظام بانکی، قدرت عظیم مالی کسب کرده بودند. نیاز بخش بانکداری به پول نقد و نقدینگی جرایم سازمانیافته در سالهای ۲۰۰۸-۲۰۱۱، امکانات فوق العاده مساعدی را برای نفوذ جنایتکاران سازمانیافته به بخش بانکداری فراهم آورد».

هنگام سخن گفتن از ادغام کارتهای مواد مخدر با بانکها، باید تأکید نمود، که این یک فرایند متقابل است. بانکهای بزرگ جهانی در به در به دنبال پولهای مواد مخدر در سراسر جهان می گردند، برای شستن پولهای «کثیف» و انتقال آنها به بخش «سفید» اقتصاد، «خدمات» خود را به سلاطین مواد مخدر پیشنهاد می کنند. کارتهای مواد مخدر نیز بخش بانکداری را به مثابه یک اولویت سرمایه گذاری در تدوین و اجرای سیاست سرمایه گذاری خود تلقی می کنند. ما پیشتر از کارتل گروههای مواد مخدر کالی کلمبیا به عنوان مثال نام بردیم. میشا گلنی (میشا، اسم مصغر میخائیل و میشل است. م.) در باره این گروهها می نویسد: «بانکها اولین عرصه ای بودند که کارتل کالی تصمیم گرفت در آن سرمایه گذاری کند. در سال ۱۹۷۴ این کارتل، بانک خصوصی خود، «بانک زحمتکشان» را تأسیس کرد و سهام بانکهای در ارتباط تنگاتنگ با بانکهای نیویورک و میامی، از جمله در مانوفاکتور هانوفر و چیس مانهتن را در سراسر امریکای مرکزی و جنوبی خریداری کرد.

*- پروفیسور، دکتر علوم اقتصاد، مدیر مرکز پژوهشهای اقتصادی روسیه

به نام «سرگئی فیودورویچ شاراپوف»

<http://www.fondsk.ru/news/2012/10/05/kto-upravljaet-vsemirnoj-narkomafiej-ii-16912.html>

۲ فروردین- حمل ۱۳۹۲